



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۴۶
مواضع استدلال به آیه - وجوه استدلال به آیه - وجه اول - وجه دوم
سال شانزدهم
جلسه: ۵۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه دوم از آیاتی است که مورد استناد قرار گرفته است برای حجیت خبر واحد. عرض کردیم شأن نزول آیه نفر چیست و چه احتمالاتی در این آیه داده شده و مفاد آیه بعد از بررسی این احتمالات کدام است؟

مواضع استدلال به آیه نفر

غیر از این موضع که برای حجیت خبر واحد به این آیه استدلال شده، در بحث اجتهاد و تقلید نیز به این آیه استدلال شده است. در مباحث اجتهاد و تقلید، در سه موضع این آیه مورد استناد قرار گرفته است:

۱. اصل مشروعیت فتوا؛ اینکه آیا اساساً فتوا دادن مشروع است یا خیر؟ اینکه مثلاً یک کسی درس بخواند و متخصص علم دین شود و فتوا بدهد و مثلاً بگوید نظر من در فلان مسئله یا فلان موضوع این است، حکم شرعی را بیان کند، آیا این اساساً مشروع است یا خیر؟

۲. جواز تقلید؛ اینکه آیا اگر فتوا دادن از ناحیه فقیه جایز و صحیح باشد، دیگران می توانند از این فتوا تبعیت کنند یا خیر؟ به تعبیر دیگر تقلید دیگران از یک مفتی جایز است یا لا؟ پس موضوع دوم جواز تقلید است.

۳. برخی از بزرگان موضوع سوم مطرح کرده اند و آن هم لزوم افتاء است؛ یعنی اگر کسی به اجتهاد رسید و حکم شرعی را از روی ادله استنباط کرد، باید فتوا دهد، نه اینکه می تواند. در مبحث اجتهاد و تقلید در این سه موضع به این آیه استناد شده است. محقق خوبی و برخی دیگر از اعظام به آیه نفر استناد کردند و دلالت آن را بر مشروعیت و جواز افتاء یا فتوا پذیرفتند. برخی علاوه بر این، جواز تقلید را از این آیه استفاده کردند، هرچند یک عده ای که کم هم نیستند مخالفند و معتقدند این آیه دلالت بر جواز تقلید نمی کند.

در مورد مطلب سوم یعنی لزوم افتاء، نیز اختلاف است، بعضی می گویند دلالت بر لزوم افتاء دارد مثل محقق خوبی، بعضی می گویند دلالت بر لزوم افتاء ندارد.

علی ای حال به غیر از این مبحث در مسئله اجتهاد و تقلید هم برای سه موضع این آیه مورد استناد برخی واقع شده و البته برخی نه استدلال به این آیه را در مبحث اجتهاد و تقلید قبول کردند و نه در بحث حجیت خبر واحد.

وجوه استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد

وجوهی برای استدلال به این آیه ذکر شده است:

وجه اول

وجه اول را با مقدمه‌ای بیان می‌کنیم و آن اینکه اگر کسی دلالت آیه نفر بر مشروعیت فتوای مجتهد را پذیرفت و قائل به جواز فتوا یا لزوم افتاء شد، لزوماً در بحث حجیت خبر واحد باید این استدلال را بپذیرد یا خیر؟ به تعبیر دیگر بین دلالت این آیه بر حجیت فتوا و دلالت آیه بر حجیت خبر واحد ملازمه است یا خیر؟

این یک مسئله‌ای است که می‌تواند به نوعی یک وجه برای تقریب استدلال به این آیه باشد، ما عرض خواهیم کرد وجوهی که برای استدلال به این آیه ذکر شده چند گونه است، ولی این نکته‌ای را که ذکر می‌کنم یک جنبه مقدمه‌ای دارد تا بتوان یکی از وجوه استدلال را این قرار داد که اگر ما حجیت فتوای مجتهد را از آیه نفر استفاده کردیم، پس باید حجیت خبر واحد را نیز از آیه نفر بتوانیم استفاده کنیم، بالملازمه.

ممکن است کسی بگوید که وقتی آیه دلالت می‌کند بر حجیت فتوای مجتهد، به طریق اولی بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند. زیرا آیه اگر اثبات کرد فتوای مفتی حجت است، در حالیکه بیان حکم خدا توسط مفتی از روی حدس و استدلال است، به طریق اولی دلالت می‌کند بر حجیت خبر یک مخبر که عن حس قول امام را نقل کرده است. وقتی می‌گوید «لینذروا قومهم» واجب می‌کند انذار را، مجتهد اگر به حکم خدا دست یافت باید حکم خدا را بیان کند. وقتی مجتهد حکم الهی را بیان می‌کند و می‌گوید هذا حکم الله، در واقع خبر از حکم خدا می‌دهد، فتوا دادن یعنی اخبار از حکم خدا، من اگر بروم روایت، آیه و دلیلی را بررسی کنم و بعد بگویم در این مسئله باید اینچنین عمل کرد، معنایش این است که من دارم خبر می‌دهم از حکم خدا در این مسئله، می‌گویم هذا هو حکم الله؛ اما این خبر دادن من از روی حس نیست، یعنی من نشنیدیم که امام (ع) فرموده باشد «هو واجب» یا «ذاک حرام» اما با مقدماتی که فراهم شده است، با صغری و کبری چیدن و استدلال یک حدسی می‌زنیم که این حکم خدا باشد، حدس به معنای ظن و گمان متعارف نیست، بلکه حدسی است که مبتنی بر یک مقدمات قطعی است.

وقتی اخبار مجتهد از حکم خداوند حجت باشد با اینکه اخبار مستند به حدس است، پس به طریق اولی اخبار یک مخبر که خبر او مستند به حس و سماع و شنیدن است، حجت خواهد بود. وقتی مثلاً فلان فقیه می‌گوید هذا حکم الله، قولش معتبر باشد، به طریق اولی وقتی زراره خبر می‌دهد که امام فرمود هذا حکم الله، این حجت خواهد بود. لذا برخی معتقدند که بین دلالت آیه نفر بر حجیت فتوای مجتهد و بین دلالت آیه بر حجیت خبر واحد ملازمه است.

البته ممکن است کسی بگوید این ملازمه مقبول نیست، یعنی ممکن است آیه دلالت بر حجیت فتوای مفتی بکند ولی بر حجیت خبر واحد دلالت نکند. پس اینجا دو نظر وجود دارد، یک عده می‌گویند چنین ملازمه‌ای وجود دارد و یک عده می‌گویند ملازمه وجود ندارد.

پس این ملازمه می‌تواند دو طرفه باشد، هم از این طرف و هم از آن طرف؛ هم از دلالت آیه بر حجیت فتوای مجتهد نتیجه بگیریم دلالت آیه را بر حجیت خبر واحد و هم به عکس از دلالت آیه بر حجیت خبر واحد نتیجه بگیریم دلالت آیه را بر حجیت فتوای مجتهد، بالملازمه. در این ناحیه نیز اختلاف است، بعضی می‌گویند این ملازمه وجود دارد و بعضی می‌گویند این ملازمه وجود ندارد.

ما الان وارد این بحث نمی‌شویم، یعنی نمی‌خواهیم آنچه را که قبلا در بحث اجتهاد و تقلید گفتیم را تکرار کنیم، آنجا یک بحثی است که آیا آیه نفر بر حجیت فتوای مجتهد، بر حجیت و جواز تقلید، بر لزوم افتاء دلالت دارد یا خیر؟ تفصیلش را می‌توانید مراجعه کنید، لکن آنچه اینجا مورد نظر است و در بحث استدلال به آیه نفر در این مقام لازم است بیان شود، همین است که آیا اگر ما گفتیم آیه دلالت بر حجیت فتوای مجتهد می‌کند، به طریق اولی بر حجیت خبر واحد دلالت دارد یا خیر؟ اگر کسی به این اولویت قائل شد این یک بیان و یک تقریب برای استدلال به این آیه است. ما مسئله ملازمه را برای این مطرح کردیم که این در واقع خودش از وجهی از وجوه استدلال است.

پس یک وجه برای استدلال به آیه نفر اولویت است به این بیان که وقتی آیه دلالت می‌کند بر حجیت فتوای مفتی به طریق اولی بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند زیرا فتوای مفتی که مستند به حدس و اخبار حدسی است اگر حجت باشد به طریق اولی وقتی مخبر، یک خبری را نقل می‌کند، در حالیکه اخبار او حسی است خبر او باید حجت باشد، عرض کردیم که فعلا نمی‌خواهیم تقریب به استدلال به حجیت فتوای مفتی را بیان کنیم و بعد اولویت و بعد بررسی؛ البته بررسی اولویت را بعدا انجام می‌دهیم، اما این یک وجه برای تقریب استدلال به این آیه است.

وجه دوم

مقدمه

این وجه در واقع یک راهی است که محقق خراسانی در تقریب استدلال به این آیه طی کردند؛ راهی که محقق خراسانی طی کرده است سه وجه است، یعنی آنها را از یک منظر می‌توانیم وجوه مستقل حساب کنیم؛ عبارت محقق خراسانی این است «ومنها: آیه النفر. قال الله تعالى: ﴿فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ...﴾ الآية؛ و ربما يستدل بها من وجوه» این ظهور در این دارد که سه راه برای استدلال وجود دارد؛ بعد می‌فرماید: «أحدها: أن كلمة «لعل» و إن كانت مستعملة ...» بعد می‌فرماید «ثانيتها: أنه لما وجب الإنذار - لكونه غاية للنفر الواجب، كما هو قضية كلمة لو لا التحضيضية - وجب التحذّر، وإلا لغي وجوبه» حال اینها را توضیح می‌دهیم؛ «ثالثها: أنه جعل غاية للإنذار الواجب، و غاية الواجب واجبة» غایت واجب نیز واجب است. ایشان به صراحت می‌گویند ربما يستدل بها من وجوه، احدها، ثانیها و ثالثها؛ ظاهرش این است که سه وجه برای استدلال وجود دارد، یعنی سه راه و سه تقریب برای استدلال به آیه نفر در ما نحن فیه می‌توان طی کرد.

ولی عده‌ای اینجا در استدلال به این آیه مدعی می‌شوند دو امر را باید به هم ضمیمه کنیم، دو چیز را باید به هم ضمیمه کنیم؛ آن وقت یکی از این وجوه سه گانه محقق خراسانی را گفتند، به ضمیمه یک چیز دیگر و یک تقریبی برای استدلال اینجا ارائه کردند. پس در مجموع یک کلامی محقق خراسانی دارد که در آن سه راه و سه وجه برای استدلال ذکر کرده است، حال بعد می‌بینیم و بررسی می‌کنیم آنچه که محقق خراسانی گفته آیا واقعا سه وجه برای استدلال است که هر کدام به تنهایی و جداگانه می‌تواند اثبات کند حجیت خبر واحد را، یا اینها سه امری هستند که باید بعضی از آنها به هم ضمیمه شوند، سه قرینه هستند، که بعد از توضیح کلام محقق خراسانی معلوم می‌شود. خود محقق خراسانی البته به این‌ها اشکال کرده است، ما ابتدا باید بفهمیم چگونه باید به این آیه استدلال شود بعد ببینیم اشکالاتش چیست. یک راه نیز عرض کردیم بعضی برای استدلال گفتند که آن راه مرکب از ضمیمه دو امر است. اگر بخواهیم مجموع این تقریب‌ها را با هم در نظر بگیریم چه بسا پنج راه قابل تصور است.

یک راه از طریق همان ملازمه و اولویت است که بیان کردیم، سه وجه و سه راه را نیز محقق خراسانی برای استدلال بیان کردند و یک وجه نیز برخی دیگر اشاره کردند و آن ترکیب دو امر با یکدیگر که نتیجه آن حجیت خبر واحد است. پس در واقع پنج وجه برای تقریب استدلال می‌توانیم ذکر کنیم. تا اینجا وجه اول را گفتیم.

تبیین وجه دوم

به هر حال اولین وجه در کلام محقق خراسانی یعنی وجه دوم این است که در آیه کلمه «لعل» ذکر شده است، فرموده است «لعلهم یحذرون»؛ این دلالت بر وجوب تحذر می‌کند. چون می‌گوید چرا یک عده‌ای نمی‌روند تفقه کنند و قومشان را انذار کنند تا مردم به دنبال آن متحذر شوند؟ این دلالت بر وجوب تحذر می‌کند؛ زیرا وقتی مندرین و کسانی که مردم را نسبت به ترک واجب و فعل حرام انذار می‌کنند، بر مردم واجب است که مندرین را تصدیق کنند و به قول آنها ترتیب اثر دهند، اگر ترتیب اثر دادن واجب نبود برای چه آنها انذار کنند؟

اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که اساساً «لعلهم یحذرون» چگونه دلالت بر وجوب می‌کند؟ چون «لعل» از ادات تمنی و ترجی است، یعنی شما وقتی می‌خواهید بگویید ای کاش اینچنین شود، آرزو می‌کنم اینچنین شود، برای بیان آرزوها؛ این چگونه دلالت بر وجوب می‌کند؟

محقق خراسانی معتقدند که «لعل» دلالت بر ترجی انشایی می‌کند و «لیت» برای تمنی انشایی، ایشان یک وجود انشایی برای این الفاظ قائل است که در جای خود توضیح داده شده است که منظور ایشان از وجود انشایی چیست. ولی مهم این است که تحذر وقتی از ناحیه خداوند تبارک و تعالی باشد یک معنای دیگری دارد، وقتی خدا می‌گوید «لیت» یا «لعل» با اینکه ما بگوییم فرق دارد؛ ما وقتی بگوییم می‌شود تمنی به معنای طلب و معنای امید؛ ولی خداوند که می‌گوید دیگر مثل ما آرزو و امید در موردش معنا ندارد چون مستلزم نقص و عجز است. بگوییم خدا امید دارد اینطور شود؛ نه، در مورد خدا به معنای محبوبیت است، وقتی می‌گوید لعل کافران متحذر شوند، یعنی این محبوب و مطلوب است، مثل آنچه که خداوند متعال به موسی و برادرش فرمود: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^۱ اینجا به این معناست که شاید متذکر شود؟ نه، اینجا در واقع خشیت و متذکر شدن فرعون محبوب برای خداوند تبارک و تعالی است و محبوب بودن نقص و عجز برای خدا نیست، این محبوب خداست و باید تحقق پیدا کند.

حال محبوبیت حذر اگر ثابت شد، وجوب حذر چگونه ثابت می‌شود؟ اگر «لعلهم یحذرون» به معنای محبوبیت حذر است وجوب حذر چگونه استفاده می‌شود؟

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ سوره طه؛ آیه ۴۳ و ۴۴.